فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc183299980)

[پیشگفتار 2](#_Toc183299981)

[طایفه اول 2](#_Toc183299982)

[طایفه دوم 3](#_Toc183299983)

[روایت پنجم 3](#_Toc183299984)

[روایت ششم 4](#_Toc183299985)

[طایفه سوم 6](#_Toc183299986)

[روایت پانزدهم 6](#_Toc183299987)

[روایت شانزدهم 6](#_Toc183299988)

[روایت بیست و هفتم 6](#_Toc183299989)

[روایت بیست و هشتم 7](#_Toc183299990)

[روایت سی و یکم 7](#_Toc183299991)

[روایت چهلم 7](#_Toc183299992)

[روایت چهل و پنجم 7](#_Toc183299993)

[روایت پنجاه و یک 7](#_Toc183299994)

[تقریب اول 7](#_Toc183299995)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

در بحث استدلال به روایات برای حجیت خبر واحد و ثقه، به طوایفی از روایات استدلال شده است که عمده این روایات هم به طور جامع در باب پنج و شش جلد اول جامع الاحادیث شیعه مرحوم آیت‌الله بروجردی رضوان‌الله تعالی علیه جمع آوری شده است.

# طایفه اول

مجموعه پانزده روایتی است که در این باب آمده است و در این روایات ارجاع داده شده است اصحاب و مردم ارجاع شده‌اند به روات خاصی.

این یک طایفه بود که ملاحظه کردید و جمع‌بندی ما هم راجع به این طایفه همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مجموعه اینها بعید نیست که اطمینانی به وجود می‌آورد مبنی بر ارجاع به ثقات، بعید نیست مجموعه اینها چنین مشترکی را افاده بکند.

البته این مجموعه متواتر نیست بلکه اخبار مستفیضه‌ای است و بعضی از آن‌ها از اتقان سندی بالایی برخوردار است با این حال ما آن غلظتی که مرحوم شهید صدر فرمودند همان روایت حمیری برای اطمینان به مسئله کافی است از لحاظ سند و دلالت قائل نبودیم اما واقعاً آن وزن بالایی داشت، آن روایت اولی که خواندیم و روایات دیگر هم همین‌طور.

منتهی چهار پنج مناقشه بود که در هر روایتی مطرح بود، حدود سه یا چهار مناقشه در همه اینها مطرح است و بررسی می‌کردیم و هر کدام یکی دو نکته ویژه هم داشت، مجموعاً می‌گفتیم از لحاظ سندی ما می‌توانیم بگوییم مطمئن هستیم که این روایات صادر شده است و حداقل برخی از اینها حتماً صادر شده است، این اطمینان خاص به صدور اینها بود و از لحاظ دلالی هم باید به این اطمینان برسیم که ارجاع به این اشخاص خاص، در واقع بر پایه همان ارجاع به ثقه است و یک کمکی از آن ارتکاز یا نیم ارتکاز عقلایی گرفته می‌شد و با آن تفصیلاتی که داشت.

همینجا من نکته‌ای که بعد می‌خواهیم از آن استفاده بکنیم عرض کنیم و آن این است که یک بار است کسی این روایات را متفرداً و با یک نگاه تجزیه‌ای ملاحظه می‌کند، یک بار است که یک نکته کلان دیگری را می‌بیند و آن نکته کلان این است که ائمه به خصوص از دوره امام باقر و امام صادق سلام‌الله‌علیهما و سلام‌الله‌علیهم اجمعین بنای بر شکل دادن یک شبکه ارتباطی و شبکه‌سازی و پایه‌ریزی شبکه در واقع تشیع بودند.

در آن فضا این ارجاعات و سایر طوایفی هم که بعد می‌آوریم ممکن است کسی بگوید مجموع اینها ذیل یک گفتمان کلی است، جریان‌سازی کلی است که بخواهد این جامعه شیعه را با این روایات و فرایند تولید و نشر و توزیع روایات گره بزند. این احتمال خیلی قوی است یعنی در واقع می‌خواهد یک جامعه‌سازی بکند، یک شبکه‌سازی بکند، برای این به آن و دیگری ارجاع می‌دهد. حتی در روایت بعدی از این استفاده می‌کنیم که غالباً می‌گویند دلالت نمی‌کند، ولی این نکته کلی را اگر مدنظر قرار بدهیم ممکن است وزن این روایات در تأکید بر حجیت ثقات و رواتی که مورد اعتماد هستند خیلی بالا ببرد. این شاهدی است که می‌تواند آن را خیلی تقویت بکند.

طایفه اولی، مجموعه روایاتی بود که به روات و محدثین و اصحاب ارجاع می‌داد که اینجا حدود ده روایت را خواندیم.

یک مقداری هم این بحث را بسط دادیم به خاطر این نکته‌ای که اشاره کردم و بعد از آن استفاده بیشتری خواهیم کرد.

# طایفه دوم

بعضی از روایات است که تأکید بر این دارد که شما امر ما و مسائل ما را قبول بکنیم و آنچه از ما به شما رسیده است تمکین بکنید، مثلاً روایت چهارم، که از لحاظ سند تام نیست، روایت تحف‌العقول است، قبلاً هم عرض کردیم یکی از چیزهایی که آدم را متأثر می‌کند، بعضی از کتب بسیار خوب و حاوی روایاتی که معلوم است که مضامین، مضامین برجسته‌ای است وجود دارد که متأسفانه مقطوع السند است یا کامل سند را حذف کرده‌اند یا بخشی از سند را حذف کرده‌اند، از قبیل تفسیر عیاشی که خیلی روایات خوب و ارزشمندی در تفسیر آیات دارد ولی سندها همه نیم‌بند است یا در خود این تحف‌العقول این طور است.

این روایت هم از تحف‌العقول است، من حکمه علیه‌السلام «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اَلْمَکْرَ وَ اَلْخَدِیعَةَ فِی اَلنَّارِ»[[1]](#footnote-1) تا اینجا که، می‌رسد «قُولُوا مَا قِیلَ لَکُمْ»، به اصحاب می‌فرماید «قُولُوا مَا قِیلَ لَکُمْ وَ سَلِّمُوا لِمَا رُوِیَ لَکُمْ وَ لاَ تَکَلَّفُوا مَا لَمْ تُکَلَّفُوا فَإِنَّمَا تَبِعَتُهُ عَلَیْکُمْ فِیمَا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ» تا آخر حدیث که مفصل است؛ می‌فرماید «سَلِّمُوا لِمَا رُوِیَ لَکُمْ» آن که برای شما نقل می‌شود آن را بپذیرید، از ما برای شما چیزهایی نقل می‌شود بپذیرید.

این مثلاً روایت چهارم همین باب پنج جامع الاحادیث شیعه است، عنوان باب هم حجیت اخبار ثقات است،

## روایت پنجم

قریب به همین مضامین را ملاحظه بکنید، از کافی است، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اِبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ اَلْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام یَقُولُ: «وَ اَللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِی إِلَیَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَکْتَمُهُمْ لِحَدِیثِنَا»[[2]](#footnote-2) این را امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید؛ «وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِی حَالاً وَ أَمْقَتَهُمْ لَلَّذِی إِذَا سَمِعَ اَلْحَدِیثَ یُنْسَبُ إِلَیْنَا وَ یُرْوَی عَنَّا فَلَمْ یَقْبَلْهُ اِشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ کَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لاَ یَدْرِی لَعَلَّ اَلْحَدِیثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ» حضرت می‌فرماید احب اصحاب من اورع و افقه و اکتم حدیث ما است، یعنی کسی که در مقام تقیه تقیه می‌کند، طبعاً اکتمهم لحدیثنا مقصود کتمان در موقع وجوب تقیه است، این بهترین اصحاب ماست که اورع است و افقه است «وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِی حَالاً وَ أَمْقَتَهُمْ لَلَّذِی إِذَا سَمِعَ اَلْحَدِیثَ یُنْسَبُ إِلَیْنَا وَ یُرْوَی عَنَّا فَلَمْ یَقْبَلْهُ» کسی که حدیث ما به دست او رسیده است، نمی‌پذیرد، از یک طرف می‌فرماید بهترین اصحاب کسانی هستند که اهل فقه و ورع هستند و جایی که لازم باشد کتمان و تقیه می‌کنند و از آن طرف هم می‌فرماید بدترین آن‌ها کسانی هستند که مطلبی به آن‌ها می‌رسد تمکین نمی‌کنند، «اِشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ کَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ» ظاهر این است که حدیثی که شرایط را داشته است، نه اینکه سست و بی‌پایه است، رسیده است ولی تمکین نمی‌کند، اطمینان به مضمون و محتوا نمی‌کند.

اگر کسی چیزی را از راوی بشنود که متهم به ضعفی است و او را نپذیرد، امام توبیخ می‌کند، حتماً شرایط اولیه داشته است ولی شرایط، شرایط عادی بوده است، روایتی نقل شده است، چون مطلب مهم بوده است، تردید می‌کند، می‌گوید تردید ندارد، وقتی زراره یک چیزی را نقل می‌کند باید بپذیرید. همه این‌ها را کنار هم باید به جایی برسیم ولی می‌خواهیم بگوییم ظرفیت فی‌الجمله در دلالت در این واقعاً هست.

## روایت ششم

در وسائل نقل شده است، مرحوم راوندی در رساله‌ای که در ارتباط با احوال احادیث و روات بوده است مطالبی دارد از جمله این روایت در رساله سعید بن هبة الدین راوندی آمده است، سندی اینجا نقل کرده است ابی البرکات علی بن حسین عن ابی جعفر بن بابویه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ اَلْمُتَوَکِّلِ عَنِ اَلسَّعْدَآبَادِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ عَنِ اِبْنِ فَضَّالٍ عَنِ اَلْحَسَنِ بْنِ اَلْجَهْمِ قَالَ: «قُلْتُ لِلْعَبْدِ اَلصَّالِحِ علیه‌السلام»، امام کاظم علیه‌السلام «هَلْ یَسَعُنَا فِیمَا وَرَدَ عَلَیْنَا مِنْکُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِیمُ لَکُمْ فَقَالَ لاَ وَ اَللَّهِ لاَ یَسَعُکُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِیمُ لَنَا»[[3]](#footnote-3) حضرت می‌فرماید آن حسن بن جهم به امام کاظم علیه‌السلام عرض می‌کند که چیزی که از شما به ما می‌رسد، ما چیزی جز تسلیم داریم، چیزی که می‌رسد یک حداقلی دارد، مثلاً ثقه است، «فَقَالَ لاَ وَ اَللَّهِ لاَ یَسَعُکُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِیمُ لَنَا حتماً» چیزی که از ما به شما می‌رسد حتماً باید بپذیرید، تا اینجا اگر باشد کسی اشکال می‌کند آن که از ما به شما رسیده است، چه معتبر است که بگوییم از امام به ما رسیده است، این را متعرض نمی‌شود، از ما ورد منکم استشعاری می‌کنیم به روال طبیعی راوی نقل کرده است منتهی ممکن است این‌جور استدلال بشود جواب بدهیم همان که گفتیم آن که واقعاً وردَ،

«فَقُلْتُ فَیُرْوَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ علیه‌السلام شَیْءٌ وَ یُرْوَی عَنْهُ خِلاَفُهُ» یکی یک چیزی از امام صادق علیه‌السلام اینجوری می‌رسد، یک چیزی از خود امام صادق علیه‌السلام می‌رسد، خلاف آن، اخبار معارض را می‌گوید. «فَبِأَیِّهِمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذْ بِمَا خَالَفَ اَلْقَوْمَ، وَ مَا وَافَقَ اَلْقَوْمَ فَاجْتَنِبْهُ» همان مخالفت و موافقت عامه.

این ذیل نشان می‌دهد مقصود همین روال عادی است که روایاتی که روات نقل می‌کنند و می‌رسد و معمولا هم در این روایات معارض این روایات عادی است یک ثقه‌ای این‌جور نقل کرده است و ثقه دیگر جور دیگری نقل کرده است.

اگر این ذیل نبود بالا فوری آن اشکال را می‌گرفتیم می‌گفتیم این می‌گوید بپذیرید روایات ما، تسلیم شوید، منتهی چه چیزی روایات آن‌ها است، این شبهه مصداقیه است که بگوییم خبر ثقه روایات آن‌ها است، اما ذیل این شبهه را تا حدی تضعیف می‌کند

برای اینکه همین چیزی که بالا گفتیم تسلیم بشوید، روی فرض تعارض می‌برد و تعارض هم غالباً روی خبرهای واحدی است که از روات می‌رسیده است، اکثر روایات این است و الا روایات قاطع محکمی باشد که اطمینان به مضمون داریم و یا تواتر دارد، آنجا که تعارضی نیست، اصل تعارض برای جایی است که در یک فرایند عادی به دست ما رسیده است.

اینها همه به شکل حدسی می‌گوییم ذیل یک قاعده کلی و ساختارسازی کلی ائمه قرار می‌گیرد با استفاده از همان روش عقلایی می‌گوید در جامعه شیعه بنای ما بر همان است، بنای بر این نیست که هر چه به شما می‌رسد مطمئن بشوید این روات متواتر است، مستفیض است یا از آن طرف مضمون یک مضمون کاملاً مورد اطمینان شما است، روال، یک روال عادی است، جامعه فقهی ما و شیعی به یک روال عادی شکل می‌گیرد و ما به همان تکیه می‌کنیم.

آن روایات طایفه اولی، این طایفه و حتی طایفه سوم که غالباً گفته‌اند ربطی ندارد، می‌گوییم با این ربط دارد.

ممکن است یک استشمامی بکنیم؛ «هَلْ یَسَعُنَا فِیمَا وَرَدَ عَلَیْنَا مِنْکُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِیمُ لَکُمْ» یعنی روای هم توجه به این دارد و الا روایت عادی متعارف است و الا وقتی ادم بداند به تواتر یا به اطمینان این از امام است معلوم است که باید تسلیم باشد، قاعدتاً سؤال می‌کند در جای شک‌زا و شک آفرین است که همین اخبار ثقات و اخبار متعارف عادی می‌شود که نظام رفتاری شیعه به آن بستگی دارد و الا اگر می‌خواست به تواتر و استفاضه و بعد به مضمون برسد به این راحتی نمی‌شد آن‌ها که در قم آن زمان بودند و در ری آن زمان بودند و اهواز و بصره و نقاط دور از امام بودند و آن هم با آن شرایطی که ائمه از آن زمان داشتند می‌خواهد بگوید همین راه عادی است.

اگر می‌خواهید بنابر تواتر استفاضه و اطمینان بر مضمون بگذارید باید باب این پایه‌ریزی این جریان فقهی و جامعه شیعی را ببندید.

این «هَلْ یَسَعُنَا فِیمَا وَرَدَ عَلَیْنَا مِنْکُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِیمُ لَکُمْ» در لبه‌هایی که محل بحث است می‌آید، یعنی خبر واحد است، «لاَ وَ اَللَّهِ لاَ یَسَعُکُمْ إِلاَّ اَلتَّسْلِیمُ لَنَا»، این هم در سؤال و جواب یک قرینه وجود دارد و هم در آن ادامه که سائل این را روی اخبار متعارض برده است و اخبار متعارض هم غالباً اخبار ثقات است و امام همان جا یک راه حلی نشان می‌دهد. امام اصل را می‌پذیرد و می‌گوید راه حل چیست.

بنابر این طایفه اول ارجاعات مستقیم به ثقات و روات بود، طایفه دوم تأکیدی است که به مخاطبان روایات انجام می‌دهد و با این عنوان که شما باید بپذیرید، تسلیم باشید، و قبول کنید آنچه از ما روایت می‌شود. این طایفه دوم را سه نمونه عرض کردیم که نمونه سوم از نمونه‌های قبلی قوی‌تر بود

به نظر می‌آید به این طایفه تنها نمی‌توانیم این بحث را اثبات کنیم ولی به وجوهی که عرض کردیم می‌توان این طایفه را در کنار آن طوایف دیگر قرار داد تا به اطمینانی برسیم و الا تمسک به یک یا چند روایت اینجا، تمسک دوری است مصادره بمطلوب است، چون خود اینها اخبار آحاد هستند، ولی اینها که شاید حدود ده تا بشود که سه تا را خواندیم در کنار طایفه اول و آن‌ها که بعد می‌خوانیم حتماً انسان را به اطمینانی می‌رساند.

مهم هم آن نکته‌ای است که خبر ثقه است و وثاقت مخبری دارد در حالی که وثاقت و اطمینان خبری در آن نیست.

# طایفه سوم

مجموعه بزرگی از روایاتی است که ترغیب کرده است جامعه محدثین و روات و اصحاب را به حفظ احادیث، کتابت احادیث، نشر حدیث و صیانت از احادیث معصومین علیهم‌السلام، این هم یک طایفه بزرگی است که جاهای مختلف آن را ملاحظه کردید و در این باب هم روایاتی ناظر به این مسئله آمده است هم در مورد روایات خاص و هم به طور عام آمده است، مثلاً در باب پنج جلد اول جامع الاحادیث شیعه، مثلاً روایت پانزده از کافی است؛

## روایت پانزدهم

حُسَیْنِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ اِبْنِ مُحَمَّدِ جَمِیعاً، عَنِ اَلْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِی اَلْحَسَنِ اَلسَّوَّاقِ، این ابی الحسن سواق جای بحث دارد ولی بقیه روات قوی هستند.

ابان بن تغلب اینجا این‌جور نقل کرده است که امام صادق علیه‌السلام به من خطاب کرد؛ «إِذَا قَدِمْتَ اَلْکُوفَةَ» (قبلاً هم عرض کردیم در کوفه جامعه شیعه قوی بود امام هم مدینه بودند، رفت و آمد بین مدینه و کوفه زیاد بود و درجه پایین‌تر رفت و آمد بین قم و ری و آنجا که آن زمان این‌ها نقاط علمی و مهم حوزوی بودند) «إِذَا قَدِمْتَ اَلْکُوفَةَ فَارْوِ هَذَا اَلْحَدِیثَ»[[4]](#footnote-4) می‌گوید وقتی به کوفه امدی این روایت را نقل کن؛ «مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اَللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ اَلْجَنَّةُ» می‌گوید این روایت را نقل کن.

## روایت شانزدهم

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است، جمیل بن دراج نقل می‌کند که امام به من فرمودند «یَا جَمِیلُ اِرْوِ هَذَا اَلْحَدِیثَ لِإِخْوَانِکَ فَإِنَّهُ تَرْغِیبٌ فِی اَلْبِرِّ»[[5]](#footnote-5).

روایت هفده باز از همین قبیل است، اینها موارد خاصی است که امام به کسی می‌گوید این را که شنیدی برو نقل کن و روایات عام و مطلقی هم هست که ملاحظه کردید.

## روایت بیست و هفتم

مثلاً این روایت بیست و هفتم است که در رجال کشی است که جعفر بن معروف می‌گوید

حَدَّثَنِی سَهْلُ بْنُ الحُر قَالَ حَدَّثَنِی اَلْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، قَالَ حَدَّثَنِی أَبِیَ اَلْخَلِیلُ اَلْمُلَقَّبُ بِشَاذَانَ، قَالَ حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ أَبِی خَلَفٍ عن أَبِی جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) اینها معمولا به لحاظ سندی تک تک آن‌ها گیری دارد ولی کنار هم از قوت بالایی برخوردار است.

آقای احمد بن ابی خلف می‌گوید من مریض بودم و امام باقر علیه‌السلام؛ «یَعُودُنِی عِندَ مَرَضِی»، به عیادت من آمدند، وارد که شدند؛ «فَإِذَا عِنْدَ رَأْسِی کِتَابُ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ»کنار دست من کتاب یوم و لیله یونس بود، «فَجَعَلَ یُصَفِّحُ وَرَقَةً» حضرت کتاب را برداشت همینجور ورق می‌زد، «مِنْ أَوَّلِهِ إِلَی آخِرِهِ»، تمام آن را ورق زدند، بعد فرمودند: «رَحِمَ اَللَّهُ یُونُسَ رَحِمَ اَللَّهُ یُونُسَ رَحِمَ اَللَّهُ یُونُسَ»[[6]](#footnote-6) چند بار فرمودند خداوند یونس را رحمت بکند، که این کار جمع آوری روایات و تدوین آن را به شکل یک کتاب یوم و لیله این قدر مورد عنایت حضرت در اینجا قرار گرفته است.

البته ابی جعفر امام باقر علیه‌السلام قطعاً نیست، احتمالاً امام عسکری باشد.

## روایت بیست و هشتم

روایت بعد دارد عرضت علی أبی محمد صاحب العسکر علیه‌السلام کتاب یوم ولیلة لیونس و حضرت سؤال کردند این تصنیف کیست؟ گفتم این همان کتاب یونس است، آل یقطین است، حضرت فرمود: «أعطاه الله بکل حرف نورا یوم القیمة»[[7]](#footnote-7) هر حرف این برای او در قیامت یک نور خواهد شد.

روایت بعدی مربوط به همین است، بیست و هفت و بیست و هشت و بیست و نه مربوط به همین مسئله است.

## روایت سی و یکم

دارد عرضنا کتاب الفرائض عن أمیر المؤمنین علی أبی الحسن علیه‌السلام حضرت فرمودند این کتاب درست است.

اینها مربوط به موارد خاصی بود، روایات فراوانی هم دارد.

## روایت چهلم

پیغمبر فرمود «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ أَدَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا»[[8]](#footnote-8)

## روایت چهل و پنجم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيب‏»[[9]](#footnote-9) حالا این بحث دیگری دارد.

## روایت پنجاه و یک

از امام صادق علیه‌السلام است «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُثُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِداً مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرِّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ» یکی محدث و حافظ روایات شما شده است و یکی از شیعیان شما عبادت بیشتری دارد، کدام بالاتر است؟ حضرت فرمود: «الرَّاوِيَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِد»[[10]](#footnote-10) از هزار عابد برتر است و هکذا. ده‌ها روایت در باب ترغیب به حفظ و نشر و قرائت دیگران و کتابت حدیث وارد شده است این هم یک مجموعه‌ای است که دو سه تا نمونه خاصی از آن را اینجا خواندیم. فراوان است روایاتی که در مقدمه معالم آمده است یک قسمتی مربوط به همین است. اینها روایات خیلی زیاد است. این طایفه سوم است

## تقریب اول

این است که وقتی ترغیب به نقل و نشر و صیانت و گسترش دادن به روایت شده است، این یک نوع ملازمه عرفی دارد به این که باید این روایات را پذیرفت. این استدلال اولیه است

جوابی که داده شده است این است که هیچ ملازمه‌ای با حجیت خبر ثقه ندارد، غالباً این جواب را داده‌اند و جواب جاافتاده‌ای است، ملازمه‌ای اینجا نیست، امام و ائمه هدی ترغیب کرده‌اند به نقل احادیث و روایات و اخبار، برای اینکه اینها بماند و گسترش پیدا بکند اما اینکه به کدام عمل بکند و به کدام عمل نکند، قواعد خود را دارد، اصلاً ترغیب کرده‌اند که زیاد بشود و آدم‌ها بتوانند مطمئن به مضامین بشوند و به اطمینان برسند، ملازمه ندارد، تأکید و اصرار بر حفظ و نشر احادیث با قبول احادیثی که به شکل خبر واحد است. ملازمه‌ای ندارد و این جواب خیلی جاافتاده‌ای است. تقریباً همه این جواب را قبول دارند.

این تقریب طایفه سوم و این هم جوابی که داده شده است.

منتهی نکته و ملاحظه‌ای که اینجا ما داریم این است که این مجموعه روایات را باید آورد در همان متن کلی که عرض کردیم و آن متن کلی این است که ائمه می‌خواهند یک شبکه روایتی و ارتباطی میان شیعیان بسازند و در این شبکه بحث این نیست که بگویید که آدم‌ها به اطمینان برسند می‌خواهد بگوید همین اخبار را که می‌گویید در روال عادی می‌خواهیم جامعه به این اعتماد بکند و شاهد آن روایات تسلیم بود.

اینها را اگر در متن کلی قرار ندهیم واقعاً ملازمه نیست الان ممکن است کسی بگوید هر چه می‌دانید منتشر کنید، در فضای مجازی منتشر کنید، می‌خواهد علم را توسعه کند زمینه را برای کثرت روایت فراهم بکند، دیگران بیایند با ضم اینها و جمع کردن اینها ارتباط برقرار بکنند، معنایش این نیست که هرچه شما گفتید قبول بکنند. این جواب تا اینجا درست است.

اما اگر اینها را در آن فضایی ببریم که جامعه شیعه شکل می‌گیرد و نیازمند به اعتماد به روایات است و معلوم است که در آن فضا این همه معارف نمی‌تواند به شکل تواتر، استفاضه یا اطمینان مضمونی مورد اعتماد قرار بگیرد. آن یک درصد معارف آنجا می‌رسد، ده درصد می‌رسد، امام می‌گوید اینها را پخش بکنید که این معارف ما انتشار پیدا بکند، دلالت هم نگوییم، یک اشعار قوی دارد، در این فضا و متن، اشعاری دارد به اینکه قرار بر اعتماد به اینها است، نه اعتماد حداکثری که تواتر استفاضه یا اطمینان به مضمون است، قرار بر یک اعتماد عادی و متعارف است، به این دلیل است که می‌گوید اینها را نقل بکنید تا شکل بگیرد آن منظومه معارفی، اگر بخواهد به آن شکل باشد نیمی از آن‌ها، آن وقت اینطور بوده است و الان هم بیشتر نمی‌شود کسی تواتر و اعتماد مضمونی و اطمینان مضمونی پیدا بکند.

لذا آن جواب درست است، الان هم می‌گوییم اگر آن فقط این روایات بود بدون هیچ چیز خارجی، جواب این بود ملازمه نیست بین اینکه بگوییم شما منتشر بکنید با اینکه آن‌ها هم به خبر ثقه اعتماد بکنند، این ملازمه نیست.

ولی این فضای کلی به انضمام بقیه طوایف ممکن است کمک بدهد که از اینها یک استشعار بر حجیت خبر واحد داشته باشیم. این را هیچ کسی نمی‌گوید، این را همه جواب داده‌اند گفته‌اند این‌جور نیست.

آن فضایی که ائمه داشتند و این شبکه را می‌خواهد به هم متصل بکند یعنی کوفه و ری و قم و اهواز و مناطق پراکنده‌ای که شکل می‌گیرد می‌خواهد در زمان امام باقر علیه‌السلام این روایات بیشتر هست تا آخر دوره حضور، این شبکه را گرد اصحاب و روات و روایات جمع بکند و این جمع کردن هم بدون خبر ثقه نمی‌شود، اگر می‌خواهیم به اطمینان به مضمون یا به تواتر برگردانیم چیز نادری است. نکات ما روی آن است که می‌خواهیم ملازمات عرفیه را تقویت بکنیم.

باید یک مبنای پذیرشی باشد که اینها را به هم ربط بدهد و آن مبنا نمی‌تواند حداقلی سخت‌گیرانه باشد لذا این بعید نیست که این طایفه سوم یک مدلول التزامی عرفی را شکل بدهد، لااقل اشعار قوی در این هست که می‌تواند در کنار آن ادله دیگر ما را به یک اطمینان برساند.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص154.](http://lib.eshia.ir/15139/1/154/%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%AF%D9%8A%D8%B9%D8%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص223.](http://lib.eshia.ir/11005/2/223/%D8%A3%D9%8E%D9%83%D9%92%D8%AA%D9%8E%D9%85%D9%8F%D9%87%D9%8F%D9%85%D9%92) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج27، ص118، أبواب أبواب صفات القاضي ، وما يجوز ان يقضي به، باب9، ح31، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/118/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B3%D9%84%D9%8A%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص520.](http://lib.eshia.ir/11005/2/520/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%83%D9%8F%D9%88%D9%81%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص206.](http://lib.eshia.ir/11005/2/206/%D8%AC%D9%8E%D9%85%D9%90%D9%8A%D9%84%D9%8F) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج27، ص100، أبواب أبواب صفات القاضي ، وما يجوز ان يقضي به، باب8، ح74، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/100/%D9%8A%D9%88%D9%86%D8%B3) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الوافي، الفيض الكاشاني، ج7، ص54.](http://lib.eshia.ir/71660/7/54/%D9%86%D9%88%D8%B1%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [عدة الداعي و نجاح الساعي‌، ابن فهد الحلي، ج1، ص28.](http://lib.eshia.ir/71576/1/28/%D9%85%D9%8E%D9%82%D9%8E%D8%A7%D9%84%D9%8E%D8%AA%D9%90%D9%8A) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج1، ص46.](http://lib.eshia.ir/11005/1/46/%D9%86%D9%8E%D8%B5%D9%90%D9%8A%D8%A8%D9%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج1، ص33.](http://lib.eshia.ir/11005/1/33/%D8%A3%D9%8E%D9%81%D9%92%D8%B6%D9%8E%D9%84%D9%8F) [↑](#footnote-ref-10)